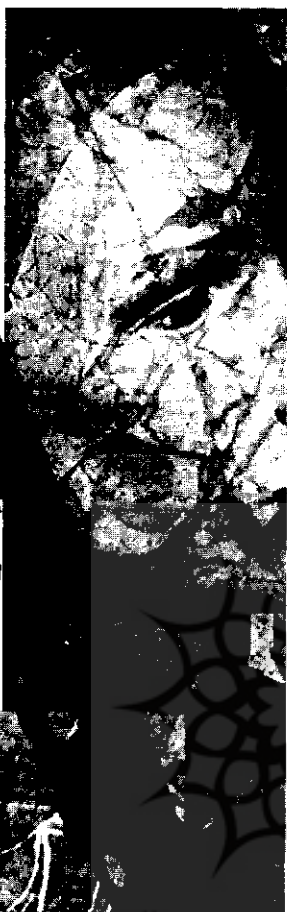


متن سخنرانی آقای عزیز بو تفلیقه رئیس جمهوری الجزایر در یونسکو - پاریس
۱۷ فروردین ۱۳۸۴



گفتگ و گوی تمدن ها ؛ عامل صلح و پیشرفت بشریت

جناب آقای سید محمد خاتمی، رئیس جمهور اسلامی ایران

جناب آقای کوشیرو ماتسورا، مدیر کل یونسکو

عالیجنابان، خانم‌ها و آقایان

ترجمه دکتر محسن خلیجی

برجسته حاضر که کیفیت و کمیت آنها شاهدی بر موفقیت
گردهمایی امروز ماست خیرمقدم عرض نمایم. هدف این
گردهمایی تداوم اقدام خوب گفت‌وگوی میان تمدنهاست.
بالاخره چگونه خرسندی خود را از اینکه می‌بینم در
سند بنیانگذاری یونسکو، تدوین مواضع دفاع از صلح در

ابتدا تمایل دارم از مدیر کل محترم یونسکو آقای کوشیرو
ماتسورا به دلیل این دعوت دوستانه که موجب شد من در
میان شما و در این معبد علم و فرهنگ صاحب حیثیت
جهانی حضور یابم تشکر نمایم. همچنین تمایل دارم در
این پایتخت اختصاصاً فرهنگی، به شخصیت‌های

اندیشه و جان انسان‌ها درج شده ابراز نکنم. «پی‌ریزی دفاع از صلح در اندیشه بشر» عبارتی معروف است که توسط این نهاد ارزشمند از شاعره شیلیایی خانم گابریل میسترال گرفته شده است. اگر امروز افتخار حضور در میان شما را دارم به دین دلیل است که با مردان و زنانی که عمیقاً به آینده‌ای نامطمئن برای جهان اعتقاد دارند هم‌صدا شوم. این آینده نامطمئن محتمل است و این احتمال موجب می‌شود تا قلب‌های ما آرام و روح ما به هیجان آید و ما را به حرکت و شناخت و درک بهتر یکدیگر و تلاش جمعی علی‌رغم تمایزاتمان برای دستیابی به صلح و خوشبختی نوع بشر وادار کند.

من جزو آن افرادی هستم که اعتقاد دارند دین نور و بعد الای تمدنهاست و جهل انسانهاست که آن را به تاریکی تبدیل می‌کند. دین اساساً عبارت است از صلح، بخشش، عشق و تسامح. اما حماقت انسان‌ها آن را به جنگ، نفرت و انحصار تبدیل می‌کند. این اقدام ناشایست منحصر به دین یا آیین خاصی نیست. تاریخ بشریت مملو از نمونه‌های بارز آن است.

برادرم جناب آقای سید محمد خاتمی چندین سال قبل، همین مسأله را به زیبایی بیان نمود. ابتکار ایشان برای پی‌ریزی پلهای میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با این هدف که انسان‌ها به یکدیگر احترام گذارند و در کنار یکدیگر با تفاوت‌های موجود زندگی کنند بسیار عمیق بود.

دیدار امروز ما با شخصیت‌های سیاسی جهان هنر و فرهنگ، وحدت میان نمایندگان ایمان و شاهد زیبایی است بر پیشرفت این آرمان‌های مثبت که هر روز قلب‌ها و جان‌ها را روشن می‌سازد.

عالیجنابان، خانم‌ها و آقایان

مجدداً یک بار دیگر برای بحث پیرامون موضوعی شغف‌انگیز و نگران‌کننده گردهم جمع شده‌ایم. شغف‌انگیز برای من که مسلمانم زیرا گفت‌وگویی که حقیقت آن غیر قابل انکار است، شاهد وحدت در عین تنوع و گوناگونی نوع بشر است، این حقیقت توسط مردم‌شناسان و نیز کتاب بنیادین تمدن من یعنی قرآن مورد تأیید قرار گرفته است.

گفت‌وگویی تمدن‌ها یکی از موتورهای پیشرفت است، زیرا امکان ترویج نوآوری‌های حاصله در هر یک از تمدن‌ها را فراهم می‌سازد و عامل کمال نوع بشر در مجموع آن و اقدام ناتمام تمدن بشری و آنچه که به نام تمدن توافق شده است، می‌باشد.

اما نگران‌کننده برای سیاستمداری که من باشم از این

دین اساساً عبارت است از صلح، بخشش، عشق و تسامح. اما حماقت انسان‌ها آن را به جنگ، نفرت و انحصار تبدیل می‌کند. این اقدام ناشایست منحصر به دین یا آیین خاصی نیست. تاریخ بشریت مملو از نمونه‌های بارز آن است

جهت که تأکید بر گفت‌وگویی تمدن‌ها در سال‌های اخیر مظلوم بوده است. از آن رو هراس دارم که این گفت‌وگو به عبور به مرحله‌ای بالاتر از گفت‌وگو که باید مؤثر و چندوجهی میان تمدن‌های گوناگون کره ارض باشد نینجامد بلکه منجر به نوعی مقاومت فکری و سیاسی و ارج‌گیری مقاومت در خطابه‌ها و اقدامات شود و در نتیجه درگیری، شوک و «برخورد» میان تمدن غربی و دیگر تمدن‌ها از جمله تمدن اسلامی روی دهد. نظریه رودرویی همه جانبه و غیرقابل اجتناب میان تمدن غربی و تمدن اسلامی که به عنوان دو واحد معارض یکدیگر و اساساً یا هم دشمن معرفی شده‌اند، نظریه‌ای جدید است که اولین مسافهیم آن توسط ساموئل هانتینگتون (آمریکایی) در اوایل سال‌های ۱۹۹۰ مطرح شده است.

کتاب وی «برخورد تمدن‌ها» می‌توانست به عنوان یک کار فکری ساده باقی بماند. شکنندگی مفهومی و روش‌شناسی آن قبل از اینکه «موشکافانه مورد نقد و ارزیابی» قرار گیرد موجب بروز بحث‌هایی شد. مسائل خیلی ساده روی نداد. نظریه برخورد اجتناب‌ناپذیر میان تمدن غربی و تمدن اسلامی موضوع روز شد و به نحوی به یک ایدئولوژی نگران‌کننده و سحرآمیز تبدیل شد که بخش‌های مهمی از افکار عمومی غرب را به خود جلب کرد. متأسفانه در جهان اسلام نیز طنین افکند به‌ویژه توسط گروه‌هایی که با ترور افراد غیرنظامی به‌ویژه غربی این احساس را به وجود آوردند که «خطر سبز» که توسط ایدئولوگ‌های رستاخیز ترویج شد، واقعیت دارد.

این احساس واقعیت است نه خود واقعیت، حتی جنبه‌ای از واقعیت هم نیست. نظریه‌پردازی برخورد تمدن‌ها چنان پوچ است که عامل بروز تروریسم هزاره علیه غرب شد تا جایی که ملت‌ها و دولت‌های جهان اسلام نیز تروریسم را محکوم کردند. میان این دو رابطه‌ای تسنگ‌تنگ وجود دارد و بسر متخصصان، مورخان و جامعه‌شناسان است که این دو را تحلیل کنند و من به نام

ملت الجزایر مجدداً به شدت آن را محکوم می‌کنم. نه، تروریسم در بطن تمدن اسلامی درج نشده است. هیچ چیز این جنون خونین و این بازی مرگبار را نمی‌تواند تأیید کند. لذا لازم است این پدیده را تفسیر کرده سپس با شهادت و بدون ریاکاری به ریشه‌های آن حمله کرد. این نوع بیان سیاسی خشن که مطمئناً بسیار ناشایست است ویژه هیچ تمدنی نیست بلکه هر ملت و تمدنی در برهه‌ای از تاریخ با آن مواجه بوده است. بدون اینکه بخواهم اقدامات گروه‌های تروریست را که ادعای اسلام‌خواهی یا حمایت از ملت و تمدن خود را دارند تأیید کنم، لازم است یادآوری کنم که اروپا نیز در تاریخ معاصر خود شاهد دو موج تروریستی بسیار وسیع توسط

گفت‌وگوی تمدن‌ها یکی از موتورهای پیشرفت است، زیرا امکان ترویج نوآوری‌های حاصله در هر یک از تمدن‌ها را فراهم می‌سازد و عامل کمال نوع بشر در مجموع آن و اقدام ناتمام تمدن بشری و آنچه که به نام تمدن توافق شده است، می‌باشد

گروه‌هایی بود که خواستار احیای ارزش‌های غرب بودند: اولین موج پس از جنگ جهانی اول و دومین آن در دهه هفتاد میلادی روی داد.

با موج تروریسم که در برخی نواحی جهان اسلام روی داد باید مبارزه کرد زیرا این تروریسم نوعی انحراف و کج‌روی موقت از ارزش‌های اصلی تمدن اسلامی توسط گروه‌های حاشیه‌نشین است و علائم درگیری وسیع میان تمدن اسلامی و تمدن غربی نیست.

به نظر من نظریه برخورد تمدن‌ها عجیب و حتی غیر واقعی است. برای من که کشورم در سال ۱۸۳۰ در نوک تهاجم دوم استعمار اروپا بود و خود من در کودکی شاهد سلطه استعمار بر کشورم بودم و از همان زمان در صفوف ارتش آزادیبخش ملی اسلحه به دست گرفتم و به مبارزه پرداختم، هرگز نمی‌اندیشیدم که در حال مبارزه با تمدن غرب هستم؛ بلکه در حال مبارزه علیه سلطه استعمار فرانسه بودم. استعمار مانع ملت من می‌شد تا با رعایت ارزش‌های تمدنی خاص خود با تمدن غرب گفت‌وگو داشته باشد. در این خصوص نیز من یکی از بی‌شمار فرزندان الجزایر مسلمان بوده و هستم که از حمدان خوجه گرفته تا امیر عبدالقادر دائماً با تمدن غرب رابطه‌ای احترام‌آمیز و انتقادی داشته است. این امر ثابت می‌کند که

حتی زمان‌هایی که میان دو جامعه متعلق به دو تمدن جداگانه جنگ روی دهد، گفت‌وگری میان تمدن‌ها می‌تواند ادامه داشته باشد. همچنین مطمئناً این تز که رابطه میان تمدن‌های گوناگون در طول تاریخ - در درازمدت یا کوتاه‌مدت - مبتنی بر اصل درگیری است، کاملاً اشتباه است. بررسی تاریخ مدیترانه به‌ویژه در هزار سال اخیر نشان می‌دهد که روابط میان تمدن‌های دوسوی مدیترانه بسیار راحت‌تر و بهتر از روابط میان ملت‌ها و حکومت‌های اروپای مسیحی بود، حتی مسالمت‌آمیزتر از رابطه میان ملت‌ها و دولت‌های دارالاسلام. دو قرن اخیر مملو از جنگ‌های توسعه‌طلبانه و جنبش‌های آزادیبخش بود، اما در مجموع خشونت ناشی از آنها بسیار کمتر از موج ویرانگر طرفین درگیر در دو جنگ جهانی بود.

در گذشته دور یا نزدیک و حتی در زمان حال چیزی نمی‌تواند نظریه برخورد تمدن‌های دو سوی مدیترانه را به اثبات برساند.

دو فضای مدیترانه غالباً به روش مسالمت‌آمیز و به ندرت به روش خشن، بر یکدیگر تأثیر متقابل و گفت‌وگوی غنی از دو طرف در زمان داشته‌اند. هر یک از طرفین در برهه‌ای از زمان شاگرد یا استاد بوده و در فضای خود نوآوری‌هایی داشته‌اند و در برهه‌ای ممکن بود بر او تحمیل شده باشد.

امروز خرسندم که به دوستم کوشیرو مانسورا مدیر کل یونسکو و برادرم آقای محمد خاتمی - که ابتکار این دیدار را داشته‌اند - بگویم که اینک بد را پشت سر نهاده‌ایم و راه برای گفت‌وگویی عمیق و موثرتر از همیشه میان تمدن‌ها به‌ویژه در جهان چندقطبی باز است. وظیفه روشنگری مانع از آن نمی‌شود که به شما بگویم چقدر خرسندم وقتی می‌بینم که نظریه برخورد تمدن‌ها به «فراموشخانه» تاریخ سپرده شده است. بر عکس، علی‌رغم تلاش‌های انجام شده در دو فضای تمدنی برای تداوم گفت‌وگوی چندجانبه، گرم و ضروری طی هفت سال اخیر، اما ایده برخورد در برخی موارد پیروز بوده و تأیید آن راهبرد سیاسی برخی دولت‌ها می‌باشد همانند مفهوم خاورمیانه بزرگ که از مغرب تا پاکستان و حتی بنگلادش یعنی دقیقاً سرزمین‌های تمدن اسلامی را فرا می‌گیرد. با سرزنش اختلافات عینی میان تمدن‌ها، میان غرب و جهان اسلام، اختلافاتی که می‌توانند برای همه مفید و تکمیل‌کننده باشد و با سخت و خشن جلوه دادن ابزارسازی آنها به روش کاملاً اشتباه اتحاد در جنگ صلیبی، این خطر وجود دارد که شکاف میان دو تمدن بیش از پیش عمیق شود و اختلافاتی که هرگز مانع تبادلات و گفت‌وگو نبوده‌اند در تصور ملت‌ها تبدیل به

اختلافات اساسی شوند. بدین ترتیب یک ایده اشتباه که با زور تحمیل شده، می‌تواند گروهی از انسان‌ها را در بر گرفته و آنها را تبدیل به یک گروه هادی و قدرت اقدام‌کننده تبدیل سازد.

این نظریه که دولت‌ها و ملت‌های متعلق به تمدن اسلامی غرب را تهدید کنند موجب می‌شود تا غرب برای جنگ با آنها خود را مهیا سازد و یا گروه‌های واسطه جنگ را آغاز کنند، این نظریه در بهترین حالت غلط است و در بدترین حالت پوچ و اسرارآمیز است. در اصول، پیشرفت تمدنی و نیز وجود غرب به هیچ وجه مزاحمتی برای اسلام نیست بلکه برعکس به دلیل اعتقاد دینی غرب به تکثر نوع بشر به خواست پروردگار، غرب تقویت‌کننده اسلام است. در سطح عملی نیز دولت‌ها و ملت‌های جهان اسلام آگاهند که مبادلات حتی به طور نامساوی و گفت‌وگوی با غرب، برای تعمیق و تسریع روند نوزایش تمدن اسلامی ضروری است.

نظریه برخورد تمدن‌ها که در جهان اسلام شوک شدیدی به وجود آورد، در غرب تولید و تدوین شد. گرچه این نظریه مغایر خرد است اما باید پذیرفت که در تصور غرب نشانگر نوعی نگرانی واقعی است که نمی‌توان آن را انکار کرد.

یافتن راه‌های گفت‌وگوی بارز و مؤثر بین تمدنی، ممکن نیست مگر آنکه به اندیشه غرب کمک شود تا از شوک شدیدی که در آخر قرن بیستم به آن وارد آمد رهایی یابد، شوک ناشی از این ایده که تمدن غرب حقیقتاً تمدن نیست و نوزایش (ظهور مجدد) دیگر تمدن‌ها از جمله تمدن چینی، هندو و اسلامی موجب شده که دیالکتیک فرد در برابر جمع و خاص در برابر همگانی با مفاهیم دیگری مطرح شود. و اینک هیچ تمدنی، حتی تمدن غرب کلیده‌های جهان را در اختیار ندارد و هر تمدن به نوبه خود با اولویت‌های خاص خود در روند جهانی‌سازی نوع بشر مشارکت می‌کند و این روند هنوز کامل نشده است. در اینجا آزمونی سخت و دشوار برای اندیشه غرب است که از حقیقت مسلم اندیشه خود که در اندیشه نورها و فلسفه تاریخ از کانت تا مارکس و هگل، غرب را به عنوان پایان روند تمدن‌سازی و پایان تاریخ مطرح کرده‌اند، تجدید نظر نماید. در این اندیشه‌ها، دیگر تمدن‌ها فقط به عنوان لحظاتی از تاریخ جهان مطرح شده که ضرورتاً و الزاماً در برابر موج جهانی‌سازی عقلانی غرب محکوم به فنا هستند.

قصد ندارم به حیطه فلسفه و تاریخ اندیشه غرب وارد شوم. اما لازم است که این اندیشه‌ها و آثار مکتوب آنها به طور مشترک توسط متخصصان تمدن‌های غرب و اسلام و حتی هندو و کنفوسیوس مورد مطالعه قرار گیرد و

زوایای مبهم آن کشف شود.

حال شاید اجازه داشته باشیم تا مراحل اصلی تئوری‌ها و عملکردهای نمایندگی غرب بر جهان و توسعه آن در کره ارض را یادآوری کنیم. در کل می‌توان دو دوران مهم را برشمرد:

۱. دوران نسبتاً طولانی از قرن شانزدهم تا اوایل قرن بیستم.

۲. دوران کوتاه‌تر از ۱۹۱۷ تا پایان دهه ۱۹۸۰.

مرحله اول را می‌توان اولین دوران جهانی‌سازی از طریق هجوم اروپا به دیگر نقاط جهان نام برد. در این دوره تمدن مسیحی به تدریج در غرب مستحکم می‌شود و مبانی اصلی آن «انوار خرد» قدرت فنی و نمایندگی انسان بر روش فرد تمرکزگرا می‌باشد. اساساً، همان‌طور که کپلینگ می‌نویسد، نتیجه سه قرن توسعه غرب را با شعار «وظیفه تمدن‌سازی»، «برتری انسان سفید» می‌شناسیم. در مناطقی که افراد کمی در آن سکونت داشتند و توان فنی آنها بسیار کمتر از غرب بود، غربی‌سازی از طریق جایگزینی جمعیت - یعنی نابودی گسترده ملل بومی - انجام شد.

تاریخ «مدرن» آمریکا، استرالیا و زلاندنو، تاریخ

نظریه برخورد تمدن‌ها که در جهان اسلام شوک شدیدی به وجود آورد، در غرب تولید و تدوین شد. گرچه این نظریه مغایر خرد است اما باید پذیرفت که در تصور غرب نشانگر نوعی نگرانی واقعی است که نمی‌توان آن را انکار کرد

نسل‌کشی گسترده است که هنوز هم اندیشه غرب معاصر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولو آنکه در برخی زمان‌ها (این نسل‌کشی) به «فداکاری» ضروری برای پیشرفت تمدن تعبیر شده است.

اما در مناطقی که جمعیت زیادی داشتند و نمی‌شد به راحتی هرم جمعیتی را تغییر داد غربی‌سازی از طریق استعمار مستقیم و غیرمستقیم انجام شد، آفریقا و حتی آسیا را به اقتصاد و سیاست غرب وابسته کردند. تا قبل از جنگ جهانی اول غرب تسلط خود بر جهان را کامل کرد، اما نتایج غربی‌سازی جهان در دوره اول جهانی‌سازی، بسیار پیچیده است و نمی‌توان آن را به راحتی تشریح کرد. تمدن‌های کنفوسیوس، هندو و اسلام حالت تدافعی گرفته

و عقب کشیدند اما تسلیم نشدند. کانون‌های «گفت‌وگویی مقاومت» با انعطاف غیرمنتظره‌ای در دهلی، شانگهای، قاهره، تونس، الجزیره و... شکل گرفت.

نخبگان جدیدی ظاهر و وارد فرهنگ غرب شدند؛ نه برای اینکه خود غربی شوند بلکه برای فراگیری نیرو و قدرت غرب و انتشار و تطبیق آن در فرهنگ خود. آنچه که فلسفه تاریخ اروپا از غربی‌سازی اجباری می‌خواست نتیجه عکس داد: این فلسفه نه تنها موجب نابودی دیگر تمدن‌ها نشد بلکه موجب نوزایش آنها شد و چهره‌هایی شاخص گفت‌وگویی باز و قوی را با غرب آغاز کردند از جمله: شیخ محمد عبود از مصر، شکیب ارسلان از لبنان، محمدبن رهاال و امیر خالد از الجزایر.

جنگ جهانی اول موجب تسریع بیداری تمدن‌های غیرغربی و زیر سؤال رفتن ایدئولوژی غرب و حتی کارآیسی آن توسط متفکران غربی همچون فروید، اشپینگلر، توین‌بی، گنون و... شد. با کشتار جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، «انوار» اومانیسم که بر مبنای عقل فردگرا قرار داشت و نیز تأثیر فن و تکنولوژی رنگ باختند.

تناقض اینکه، انقلاب بلشویکی در روسیه موجب شد غرب در روابط خود با دیگر نقاط جهان به بازنگری بپردازد. لذا دوره دوم جهانی‌سازی از طریق گسست غرب به دو اردوگاه آغاز شد: اردوگاه لیبرال، کاپیتالیست غرب به عنوان «غربی» و اردوگاه کمونیست با عنوان «شرق». طی چند دهه، بیداری تمدن‌های غیرغربی سرعت یافت و به دلیل رقابت دو قطب غربی برای در اختیار داشتن انحصار «دنیا» و «پایان تاریخ»، تغییر مسیر داد. مطمئناً ملت‌های تمدن‌های غیرغربی از شکست غرب برای توسعه جنبش‌های ملی ضداستعماری بهره بردند. در این صورت آنها در دام جهانی‌ت غرب با کارکرد دوگانه گرفتار می‌شوند. غرب بیش از پیش جهانی‌ت ظاهر شده و چنین القاء می‌کند که جوامع غیرغربی نمی‌توانند به تمدن و مدرنیته دست یابند مگر از راه تئوری «مراحل» روستو

آمریکایی و یا تئوری «راه توسعه غیرکاپیتالیست» نیکیتین روس، و از طریق دوری از سنت که به نظر آنها تمدن‌های غیرغربی سنتی می‌باشند.

اکنون ما در دوره سوم جهانی‌سازی قرار داریم که نشانه آن اتحاد مجدد و یکپارچگی غرب و نیز بازگشت جهان به دوران چندقطبی است. در دوران جهش ناگهانی فضا - زمان کره ارض قرار داریم که مانع آن می‌شود تا ما حال را درک و آینده را با هوش و خرد و قلب پیش‌بینی کنیم. نظریه برخورد تمدن‌ها نمونه خوبی از حرکت مفهومی ضعیف است که حال را معشوش می‌کند و سعی دارد تا آینده را با چشمان گذشته بخواند. جایگزینی «خطر سرخ» با «خطر سبز» در واقع تداوم کورکورانه دوره دوم جهانی‌سازی بر مبنای جهان دوقطبی می‌باشد. بدین ترتیب فراموش می‌شود که کمونیسم از درون غرب متولد شد و «فرزند خانه‌زاد» آن است در حالی که اسلام همسایه دیرین غرب است که گاهی استاد و گاهی شاگرد آن بوده و روابط اسلام و غرب گاهی خشنی، گاهی دوستانه و گاهی مناقشه‌زا بود اما هرگز خصمانه و دشمنانه نبود.

مطرح کردن دشمنی میان اسلام و غرب در واقع با وحشی‌خیالی، مطرح کردن وارونه صحنه دوران اول جهانی‌سازی و اقدام به تخریب تمدن‌های غیرغربی توسط اروپای «انوار» است و نیز مطرح کردن «امتداد» فلسفه تاریخی است که در دو مرحله پوچی آن اثبات شده است.

به نظر تمام آنهایی که متوجه اهمیت دوران سوم جهانی‌سازی هستند فارغ از تعلق تمدنی آنها، گفت‌وگویی میان تمدن‌ها ضرورتی حیاتی برای تداوم بشریت است. در این صورت هر درگیری وسیع میان تمدن‌ها خودکشی خواهد بود، و تئوری برخورد تمدن‌ها دقیقاً در همین مسیر قرار دارد.

برای پایان دادن به ایدئولوژی «برخورد» باید دیگر تمدن‌ها به تمدن غرب کمک کنند تا اندیشه جهانی نقش غرب اصلاح و معالجه شود. اما بازگشت غرب به نسبی بودن وضع انسانی نباید موجب شود که نقش و مشارکت تمدن غرب در توسعه علوم و فناوری فراموش شود. غرب تمدن جهانی خلق نکرد. غرب در کنار بین‌النهرین چندین هزاره قبل، با اختراع کشاورزی و نگارش سازه‌های تمدنی تولید کرد که با تکثیر و تسخیر در حال جهانی شدن است. (کشاورزی و نگارش) اکنون یکی از مبنای اصلی هر تمدنی است.

سومین دوران جهانی شدن به منظور تجدید کلی ساختار جهان بر مبنای اتحادی که هرگز در تاریخ بشریت حاصل نشده است، فرصت‌های بسیاری برای نوزایش

بدین ترتیب فراموش می‌شود که کمونیسم از درون غرب متولد شد و «فرزند خانه‌زاد» آن است در حالی که اسلام همسایه دیرین غرب است که گاهی استاد و گاهی شاگرد آن بوده و روابط اسلام و غرب گاهی خشنی، گاهی دوستانه و گاهی مناقشه‌زا بود اما هرگز خصمانه و دشمنانه نبود

فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و تنظیم مجدد تعادل و اهمیت نسبی آنها به وجود آورده است. علی‌رغم تشویش در برخی موارد و ناامیدی از حال، ما باید بیداری وجدان را تسریع بخشیم و بدانیم که اعتماد و چندقطبی‌سازی جهان دو روند مغایر نیستند. اینجا دو جنبه جدانشدنی یک حرکت انسان‌سازی نوع بشر است که برخی‌ها آن را پیشرفت و عده‌ای آن را کامل‌کننده بشر می‌دانند.

تعمیم و سازماندهی آگاهی از همیاری نکشگرای تمدن‌ها، بهترین پاسخ بشریت به هواداران برخورد تمدن‌ها است. ترویج گفت‌وگوی تمدن‌ها آتش خاموش کن و راه مسالمت‌جویانه در برابر ایدئولوژی جنگ‌طلبانه «برخورد» است و می‌تواند آن را به عقب براند. مبارزه علیه تروریسم نیز وظیفه همگان در همه سطوح است. برای این کار تلاش چندجانبه و همیاری و همکاری تمام دولت‌ها و ملت‌های دو تمدن ضروری است. درک می‌کنید که من اساساً به مشکل امنیتی و تمدنی حساس هستم، من که افتخار دارم رئیس جمهور کشوری باشم که مدت‌ها در برابر بی‌تفاوتی دیگران زیر تازیانه تروریسم قرار داشت.

مبارزه بی‌امان علیه تروریسم زمانی مؤثر خواهد بود که بر مبنای راهبرد خنثی‌سازی و انزوای گروه‌های تروریستی باشد. اجرای روشمند و سیستماتیک چنین استراتژی در سراسر جهان نیازمند تعریف جهانی و مورد قبول از تروریسم است. گرچه همکاری ادارات امنیتی دولت‌های مختلف ضروری است، در سطح بین‌تمدنی نیز باید کار بزرگی انجام شود. به‌ویژه در سطح سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، زیرا تروریسم که چیزی منفور است همیشه و همه جا بیان فراطبی از ناهنجاری‌های اجتماعی و تمدنی است. ائتلاف تمدن‌های دو سوی مدیریتانه می‌تواند موجب انزوای تروریسم شود به شرطی که تروریسم دقیقاً تعریف شود و به روشنی از خشونت مشروع ملت‌های در حال مبارزه برای احقاق حقوق ملی خود تمایز داده شود. ائتلاف تمدن‌های دوسوی مدیریتانه می‌تواند این دریا را تبدیل به یک دریاچه صلح نماید و باید قاطعانه در حل بحران اسرائیل و فلسطین از طریق تأسیس دولت مستقل و خودگردان فلسطین و تخلیه تمامی اراضی عرب که از ژوئن ۱۹۶۷ اشغال شدند کوشید و باید با تمام قوا فشار آورد تا تنش‌ها و بحران‌ها میان دولت‌ها به جنگ و اشغال نظامی نینجامد.

چنین ائتلافی میان تمدن‌ها ضروری است تا گفت‌وگوی تمدن‌ها بتواند به طور مؤثر و قوی در رقابت همیارانه به پیش رود.

با انرژی نوزا و چندگانه میلیاردها زن و مرد در کوره ارض و با کمک خداوند، سومین دوره جهانی‌سازی دیگر

خودکشی جهانی نخواهد بود و به برخورد تمدن‌ها و نیز یکپارچه‌سازی بی‌معنی جهان از طریق توسعه بی‌هدف «دموکراسی بازار» که به نظر فوکویاما «پایان تاریخ» است نخواهد انجامید بلکه گفت‌وگوی نقادانه متقابل میان تمدن‌هایی خواهد بود که علی‌رغم اختلافات با یکدیگر همراهند و در طول تاریخ در کنار یکدیگر و مکمل یکدیگر بوده‌اند.

عالی جنابان،

خانم‌ها، آقایان

نظام ما بُعد دوقطبی معنای خود را از دست داده است. شاهد این مدعی در سیاق انسانیت جهانی شده است. در واقع جهانی‌سازی برعکس نظرات رایج، تنها محدود به مبادله محصولات و خدمات و انتقال سرمایه و رای

سومین دوره جهانی‌سازی دیگر خودکشی

جهانی نخواهد بود و به برخورد تمدن‌ها و نیز

یکپارچه‌سازی بی‌معنی جهان از طریق توسعه

بی‌هدف «دموکراسی بازار» که به نظر فوکویاما

«پایان تاریخ» است نخواهد انجامید بلکه

گفت‌وگوی نقادانه متقابل میان تمدن‌هایی خواهد

مرزهای دولت‌ها نیست. بلکه تمام زمینه‌های فعالیت بشر را تحت پوشش قرار می‌دهد و به گفته یک نویسنده «فقط بازار می‌تواند اقتصاد و جامعه را تنظیم کند. انسان‌ها باید تابع قوانین اقتصاد باشند و راهی جز این ندارند...» پدیده جهانی‌سازی بیش از پیش به عنوان نوعی عامل چندجانبه برای جهش تمدن‌ها ظاهر شده است. این جهانی‌سازی نه تنها بنیان‌های جامعه بین‌المللی را که طی قرن‌ها به یکدیگر بافته شده متزلزل می‌سازد بلکه شدیداً هدف و دیدگاه جهانی را نیز تغییر می‌دهد و هراس دارم که تنوع فرهنگی را به نحو غیرقابل جبرانی تغییر دهد. همچنین این (جهانی‌سازی) گروه‌های وسیعی از مردم در کشورهای توسعه‌یافته و در بسیاری از کشورهای جهان سوم را به حاشیه می‌راند.

از دیگر تأثیرات جهانی‌سازی با نظر بنجامین باربر موافق هستم و جهانی‌سازی را تهدید «قبیله‌گرایی بخش‌های بزرگ بشریت» و بالکانیزاسیون دولت - ملت‌ها می‌دانم و در این صورت شاهد بپاخیزی فرهنگ علیه فرهنگ، ملت علیه ملت، قبیله علیه قبیله خواهیم بود. در

تروریسم خشن‌ترین روش بیان این جریان‌های افراطی است و عملی‌ترین تظاهر نفی خرد انسانی است. من اعتقاد دارم که ورای مبارزه بی‌امان و مستمر با این پدیده فرامرزی باید هم‌زمان روند اصلاحات در کشورهایمان را تسریع و تکثرگرایی را به عنوان بنیان دموکراسی تعمیق کرده و حقوق بشر را رعایت نمایم

نتیجه به نظر می‌رسد جهانی‌سازی با ایجاد تهدیدات جدید جهان را نسبت به گذشته نامطمئن‌تر می‌سازد. این تهدیدات هرچند که نسبت به سلاح‌های کشتار جمعی تأثیر تخریبی کمتری دارند اما وسیع‌تر، ناپیدا و گسترده هستند لذا برای جهان خطر بیشتری خواهند آفرید زیرا توسط جریان‌های افراطی و بنیادگرا به کار گرفته خواهند شد.

تروریسم خشن‌ترین روش بیان این جریان‌های افراطی است و عملی‌ترین تظاهر نفی خرد انسانی است. من اعتقاد دارم که ورای مبارزه بی‌امان و مستمر با این پدیده فرامرزی باید هم‌زمان روند اصلاحات در کشورهایمان را تسریع و تکثرگرایی را به عنوان بنیان دموکراسی تعمیق کرده و حقوق بشر را رعایت نمایم.

اگر جهان به لطف پیشرفت سریع روش‌های ارتباطی - که برای اولین بار در تاریخ بشر الزامات ناشی از رابطه فضا با زمان را فرو ریخت - تبدیل به یک «دهکده جهانی» شده است، آیا باید نسبت به خطاهای افراطی به هیجان آمد یا خشمگین شد؟ آیا باید جهانی بودن تمدن غرب را به طور آمرانه و حتمی به عنوان یک تمدن جهانی و یا تمدن یکپارچه برای بشریت که کلود لوی استروس از آن سخن رانده بپذیریم؟

استروس تمدن غرب را تمدنی «ضعیف و صوری که محتوای فکری آن چیزی زیادی برای ارائه ندارد» توصیف کرده است و یا عقیده پل والری را بپذیریم که پس از جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۹ گفت: «ماء تمدن‌ها، حال می‌دانیم که مرده‌ایم.»

امروزه این بحث ضرورتی حاد است.

نتایج اسف‌بار وقایع ۲۰۰۱ در آمریکا و ۲۰۰۴ در اسپانیا عمیقاً بشریت را متأثر نمود و وجدان‌ها را آزرده و انسان نسبت به آینده خود بیمناک شد.

به نظر برخی‌ها این دو واقعه وحشتناک نظریه‌های

افراطی را تقویت می‌کند و برای بشریت بی‌نظمی و درهم آمیختگی ناشی از انزوای تمدن‌ها به وجود می‌آورد. این نظریه‌ها برای برخی بر مبنای روندهای تاریخی خاص ملت‌ها و خلق‌ها، ادیان بر منشأ انسانی تسامح و احترام غیر قرار دارد و برای عده‌ای دیگر به معنی انحصار، بربریت و تروریسم می‌باشد. گروه اول امکانات فناوری و مادی زیادی دارند. گروه دوم از تعداد زیاد نفرت بهره می‌برند اما از جهات مختلف عقب مانده‌اند. این عوامل آشکارا نظریه درگیری و برخورد تمدن‌ها را تقویت می‌کند. من به عنوان یک خوشبین دائمی، جزو آنهایی هستم که می‌دانند پرهیز بشریت از سناریوی تاریک یکپارچه‌سازی - که جهانی‌سازی به آن تمایل دارد - ممکن است. این نوع یکپارچه‌سازی آستن انواع خطر است زیرا تکثر فرهنگی را رد می‌کند.

ساخت جهانی مستکثر که در آن ملت‌ها با گوناگونی‌های خاص خود هم‌زیستی داشته باشند، جهانی که در آن تمام انسان‌ها بدون هیچ انحصاری و علی‌رغم تنوع و گوناگونی‌شان به رسمیت شناخته شوند، ممکن است. جهانی که به سوی خوشبختی رهسپار است با یکپارچه‌سازی و استانداردسازی عادت‌ها، رفتارها، افکار و ارزش‌های خاص هر ملت محقق نخواهد شد. خوشبختی رویای همه ماست، اما این امر به توان درک متقابل ما بستگی دارد و به اینکه غیر را در کمال تکثر و گوناگونی بپذیریم. این تنوع و گوناگونی اگر به خوبی در خدمت نوع بشر درآید نه تنها ضعف و مانع نیست بلکه عامل پیشرفت بشریت خواهد بود.

در این چارچوب، امروز در این نشست می‌خواهم از دو رئیس دولت که با روشن‌بینی و شجاعت ابتکارآرایی در راستای مواردی که توضیح دادم ارائه داده‌اند تشکر کنم. ابتدا عالی‌جناب آقای سید محمد خاتمی، اولین رئیس یک دولت اسلامی بود که در سطح بین‌المللی نظریه گفت‌وگوی فرهنگی و تمدن‌ها را به عنوان ابزار درک و تقریب ملت‌ها ارائه داد. این نظریه با اقبال جامعه جهانی روبه‌رو شد و سال ۲۰۰۱ توسط سازمان ملل به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نامیده شد. این ابتکار همچنان در جریان است و هر روز توفیقاتی ارزشمند به دست می‌آورد.

در این دیدگاه، لازم است که تصمیم‌گیران و سیاستمداران به اندیشمندان و دانشگاهیان کمک کنند تا گذرگاه‌هایی میان جوامع و دولت‌ها ایجاد شود و گسترش یابد و همکاری‌های بین‌المللی بر مبنای تشویق به رسمیت شناختن غیر و به رسمیت شناختن کارکرد هر تمدن در غنی‌سازی ارزش‌های جهانی آغاز شود. اولین قدم‌ها در این مسیر برداشته شده و ما را یاری

می‌کند از جمله تأسیس مرکز بین‌المللی گفت‌وگویی تمدن‌ها در جمهوری اسلامی ایران و بنیاد مدیریتانه‌ای برای فرهنگ.

فعالیت‌های یونسکو نیز در جنبه‌های گوناگون آن در راستای این هدف قرار دارند. لازم است از توجه جهانی به سوی تنوع فرهنگی و طرح اقدام آن با هدف حفظ هویت و شکوفایی هر فرهنگ نام ببریم.

سپس عالی‌جناب آقای ژوزه لویی رودریگز زاپاترو، رئیس دولت اسپانیا نیز در مسیر ارتباط بین تمدنی تلاش وافر نموده‌اند. چند ماه قبل نیز توسط ژان اتالی در «فرقه بیدارشدگان» وحدت ادیان مطرح شده است وی شدیداً معتقد به وحدت نظر و عمل هماهنگ میان ادیان مختلف است، ادیانی که در اندلس عرب - اسلامی هم‌زیستی داشتند. آقای زاپاترو پیشنهاد می‌دهد که: «برای پایان دادن بر سوء تفاهم میان جهان غرب و اسلام» باید به سوی «گفت‌وگویی سازنده میان تمدن‌ها، ملت‌ها و ادیان» رفت. این اقدام الزاماً منجر به «اتحاد» میان تمدن‌ها می‌شود. من نیز در اصل با نظر وی موافق هستم. در واقع لازم است در اسرع وقت از اقدامات مرکز گریز که سعی دارند تمدن‌های اسلامی و غرب را از یکدیگر دور سازند ممانعت به عمل آید. چند قرن قبل ابن عربی اندلسی این هدف را مطرح کرده بود:

«قلب من سرسرای کلیسای جهان مسیحیت است، معبدی برای بت‌ها، چراگاهی برای آهوان، کعبه زائران... عشق اعتقاد من است.»

در این جمله، وزن عبارات نمادین خیلی زیاد است. طی هفت قرن حضور عرب‌های مسلمان در اسپانیا موجب غنای هویت فرهنگی ملت اسپانیا شد، برای تشریح این غنای فرهنگی به مورخ فرانسوی برنارد برودل اشاره می‌کنم که به خوبی توانست دستاوردهای مثبت دو سوی مدیریتانه طی قرن‌ها را نشان دهد. این ابتکارات و دیگر ابتکاراتی که نبوغ و خلاقیت بشر می‌تواند انجام دهد، نشان می‌دهند که بشریت می‌تواند امید داشته باشد تا از شر نجات یابد مشروط بر آنکه تنوع را به عنوان عامل پیشرفت و منبع پایان‌ناپذیر غنای متقابل بپذیرد نه به عنوان تهدیدی ویرانگر.

اجازه دهید بگویم اگر موانع تحقق گفت‌وگو مرتفع نشود و پیشنهادات واقع‌گرا برای آن ارائه نشود، این ابتکارات گرانقدر به نتیجه نخواهد رسید.

عالی‌جنابان

خانم‌ها، آقایان

فقدان گفت‌وگویی میان تمدن‌ها ریشه در تاریخ معاصر روابط بین‌الملل دارد. فقط به ذکر دو عامل عمده مانع

گفت‌وگویی تمدن‌ها اشاره می‌کنم:

ابتدا باید یادآور شد که طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ برخی کشورهای توسعه یافته، اصل مداخله انسانی را به شکل حق دخالت انسان‌دوستانه مطرح کردند و به موجب آن کشورهای غربی تصمیم گرفتند برخلاف اصول بین‌الملل در امور داخلی کشورهای جنوب مداخله کنند. بدین ترتیب کشورهای غربی خود قاضی و طرف دعوا شدند و به تنهایی به ارزیابی شرایط لازم برای دخالت پرداختند و فقط خودشان نسبت به مزایای دخالت و روش‌های اجرای آن تصمیم‌گیری می‌کنند.

در اینجا نمی‌خواهم سیاست فلان رژیم را توجیه و یا از فلان دیکتاتور حمایت کنم اما می‌خواهم بگویم که حق دخالت کاملاً با اصل گفت‌وگویی میان کشورهای شمال و جنوب مغایرت دارد.

آیا نباید از روش‌های مسالمت‌آمیز برای کمک به دولت‌های جوان بهره برد؟ بدین سبب قبل از آنکه متوسل به زور شویم که مغایر با قوانین بین‌الملل است - باید به دولت‌ها کمک کرد تا بر بحران‌های داخلی فائق آیند و این کار از راه گفت‌وگو و مشورت امکان‌پذیر است.

عامل دوم که مانع جدی در برابر گفت‌وگویی میان شمال و جنوب ایجاد کرده است به نظر من مربوط به زیر سؤال بردن نظام چندجانبگی همکاری بین‌المللی توسط کشورهای توسعه یافته است. بدین ترتیب سازمان‌ها و نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد که مسئول امور توسعه هستند، یا حذف شدند و یا مأموریت آنها به میزان زیادی تعدیل شده یا کاهش یافته خواه در زمینه آموزش، فرهنگ، بهداشت و کودکان. این امر در دولت‌های جنوب به‌ویژه دولت‌های ضعیف، شکننده و کم‌توسعه یافته آثار منفی برجای گذاشت.

عامل تشدیدکننده مورد فوق نیز کاهش کمک‌های عمومی به توسعه می‌باشد. بدین ترتیب تعهد کشورهای

«قلب من سرسرای کلیسای جهان

مسیحیت است، معبدی برای بت‌ها،

چراگاهی برای آهوان، کعبه زائران...

عشق اعتقاد من است.»

توسعه یافته برای اختصاص ۱ درصد (۷ درصد صحیح است، مترجم) تولید ناخالص ملی به کشورهای ضعیف نه تنها محقق نشد بلکه دائماً کاهش یافت.

همان گونه که ملاحظه می شود کاهش همکاری بین المللی به ویژه در ابعاد اقتصادی و اجتماعی موجب افزایش شدید فقر و بیسوادی در کشورهای جنوب شد.

حال با یک میلیارد انسان که در شرایط سخت زندگی می کنند چگونه می توان از همیاری میان نوع بشر و نیز از حفظ حتی شکوفایی تنوع فرهنگی که عناصر اصلی گفت و گوی میان تمدن ها هستند صحبت کرد؟

عالی جنابان، خانم ها، آقایان

به نظر من روند جهانی سازی دو ویژگی عمده دارد. ابتدا سرعت انتشار آن، سپس عمومیت آن. همراهی این دو عامل موجب هورمونی (برتری جویی) بخشی از تمدن غرب نسبت به دیگر نقاط جهان می شود. در واقع، در امپراطوری هژمونیک که پُل کندی مورد استفاده قرار می دهد، می اندیشد که به دلیل قدرت مادی خود و پس از

به نظر من روند جهانی سازی دو ویژگی عمده دارد. ابتدا سرعت انتشار آن، سپس عمومیت آن. همراهی این دو عامل موجب هورمونی (برتری جویی) بخشی از تمدن غرب نسبت به دیگر نقاط جهان می شود

پیروزی بر کمونیسم به نوعی می تواند با توسل به زور بر دیگر ملت هایی که ارزش ها و دیدگاه های متفاوتی دارند تحمیل شود. (جهانی شود)

اما تعمیم چنین نظام ارزشی موجب می شود دیگر فرهنگ ها و تمدن ها، فرودست و یا حتی ناتوان از مواجهه با مشکلات جامعه بین الملل بعد از صنعتی شدن، انگاشته شوند. در چنین شرایطی چگونه می توان گفت و گو میان فرهنگ ها و تمدن های بشر را انتظار داشت. در حالی که گفت و گو مستلزم صلح و پرهیز از استفاده از زور به عنوان عناصر اصلی است. گفت و گو ابزار معرفت و شناخت دیگری و تقریب نوع بشر به یکدیگر است. به عبارت دیگر بدون گفت و گو صلح وجود ندارد و بدون صلح نیز گفت و گو وجود نخواهد داشت.

همچنین گفت و گو نیازمند آن است که بخشی از غرب که می خواهد جهان را با توان و پیشرفت علمی و فناوری خود تغییر دهد در عقیده خود تجدید نظر کند زیرا اگر چه برخی کشورها از نظر اقتصادی و مادی عقب مانده اند اما از نظر میراث مشترک بشریت چیزی کم ندارند. کشورهای توسعه نیافته این نظریه را اهانت قوی نسبت به ضعیف و دشنام به نبوغ نوع بشر می دانند. در این شرایط مطمئناً جو عدم تفاهم، نفرت و نفی دیگری حاکم می شود و می تواند به نومیدی افراطی منجر شود و بستر تروریسم را به عنوان آلترناتیو خشن در برابر فقدان گفت و گو را فراهم سازد.

عالی جنابان، خانم ها، آقایان

اگر جنگ ها، بی عدالتی ها، سیاست یک بام و دوهوا، گرسنگی، بیماری های شایع، کمبود آب و نابرابری ها عواملی هستند که روابط میان ملت ها را تحت تأثیر قرار داده و آنها را بیش از پیش از یکدیگر دور می سازد، برماست که مانع قطع پیوندها میان تمدن ها در تمام ابعاد شویم. هر چند پیوندها ظریف و شکننده باشند. زیرا گفت و گو تنها راه نجات بشریت است. مدتهاست که انسان های فرهیخته، اندیشمندان و دانشمندان این مسأله را درک و تشریح کرده اند. سیاستمداران و اهل دین به این مسأله اندیشیده اند اما آن را به روشنی تشریح نکرده اند.

روند جهانی سازی اطمینان قطعی بشر را زیر سؤال می برد بدون اینکه جانشین قابل قبولی برای اکثریت مردم ارائه دهد. بدین ترتیب مفهوم دولت - ملت که روابط بین الملل بر آن استوار است، طی چهار قرن عمیقاً متحول شده است به ویژه از زمانی که عناصر سنتی تعریف دولت دیگر مفهوم ندارند؛ نقش و وظایف دولت نه تنها زیر سؤال رفته بلکه به طور نسبی تا حد تقویت روند جهانی سازی کاهش یافته است. دولت در زمینه اقتصادی و اجتماعی اختیارات خود را از دست داده بدون اینکه بتواند وظایف سنتی و قانون گذاری خود را به خوبی انجام دهد. در این چارچوب، کشورهای جهان سوم بیش از کشورهای شمال در معرض ناآرامی های داخلی و مناقشات بین دولت ها قرار می گیرند و ساختارهای دولت های ضعیف رو به فروپاشی می رود. در چنین شرایطی چگونه می توان میان فرهنگ ها و تمدن ها گفت و گو برقرار کرد؟ حاکمیت ملی در بُعد فضایی آن از جمله فضای سرزمینی که دولت در آن حداقل در تئوری تمامیت و با انحصار صلاحیت خود را اعمال می کند، نیز عمیقاً زیر سؤال رفت به ویژه به دلیل تأثیر دوگانه توسعه چشمگیر فناوری های نوین، اطلاع رسانی، ارتباطات و نیز جهانی سازی لجام گسیخته. انحصار تعداد اندکی از

دولت‌ها در مورد فنون موجب شد تا زبان دیجیتال خود را به دیگر نقاط دنیا تحمیل کند و اینها نیز به طور منفعل و ناتوان، محصولات فناوری‌های نوین را مصرف می‌کنند. کشورهای جنوب در تولید این فناوری‌ها مشارکت نمی‌کنند.

این نوع سلطه قوی بر ضعیف چیزی نیست مگر نظاهر خطرناک نفی تنوع فرهنگی.

عالی جنابان،

خانم‌ها، آقایان

برای اینکه گفت‌وگو جانشین تکیه بر خود و عامل ثبات و امنیت بین‌الملل شود، برای اینکه قدرت در خدمت سعادت نوع بشر قرار گیرد، لازم است که نیمکره جنوب به‌ویژه بخش عرب - مسلمان آن به اصلاحات ضروری تن دهند. نمی‌توان اصلاحات را انکار کرد.

همیشه بد و شر نزد دیگری و غیر نیست و دیگری همیشه عامل بدبختی ما نیست. در اینجا می‌خواهم دو آیه قرآن را بخوانم که لازم است جهان اسلام نسبت به آنها بیشتر از گذشته تعمق کند.

اولین آیه که قرآن در آن تمام بشریت را بدون استثنا به شناخت یکدیگر و پذیرش تفاوت‌ها دعوت می‌کند. گفت‌وگوی میان تمدن‌ها بر مبنای دیالکتیک فرد و جمع قرار دارد. هنگامی که خداوند در قرآن خطاب به انسان‌ها می‌گوید «ای انسان‌ها، ما شما را مذکر و مؤنث آفریدیم و شما را در گروه‌ها و قبایل مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید» دقیقاً این معنا را می‌رساند.

آیه دوم که همانند اول محکم است گروه مؤمنان را دعوت می‌کند تا به تهذیب نفس پرداخته و دائماً در حال اصلاح باشند تا با محیط بیرونی انطباق داشته باشند. قرآن می‌گوید «خداوند سرنوشت هیچ قومی را عوض نمی‌کند مگر آنکه افراد آن قوم درون خود را اصلاح کنند».

جهان عرب مسلمان شب طولانی استعمار را تجربه کرده است؛ اما این امر - که وابسته به تاریخ است - نمی‌تواند عقب‌ماندگی‌های وسیع جوامع عرب و مسلمان به‌ویژه در زمینه توسعه اقتصادی، دموکراسی، حقوق بشر و مدرنیته را توجیه کند.

جامعه عرب - مسلمان با خود و با دیگر جوامع انسانی در حال مباحثه‌ای عمیق و گرم است. بله، کار بزرگی در جوامع عرب - اسلامی انجام شده است. این جامعه به آرامی پوست عوض می‌کند. اما علماء، فقهاء، حکمای الهی و متخصصان علوم دینی ما، متخصصان عالم غیب و راز آفرینش باید گرایش‌ها و حرکات جهان جدید را کشف کرده و به تفسیر، «اجتهاد» و «تجدید» دست زنند تا امت اسلامی را کمک کنند تا خود را با زمان

انطباق داده و در حاشیه لوکوموتیو پیشرفت و توسعه قرار نگیرند.

مسلمانان باید از دلایل و علت ظهور و تداوم «عصر طلایی اسلام» و نیز دلایل انحطاط آن درس گیرند به جای آنکه نشسته و به قرون نورانی اسلام قبطه بخورند. جامعه اسلامی مسأله مهم تجدید و دگرگونی در واقعیت و اصالت را حل نکرده است. زیرا آن طوری که ژاک برک می‌گوید، جامعه اسلامی باید از گذشته بدون آینده و مدرنیته بی‌ریشه پرهیز کند.

اسلام باید به سوی مدرنیته برود اما اصالت خود را حفظ کند و به گفته زیبای ژاک برک «آسمان و زمین خود را داشته باشد».

در گفت‌وگوی اسلام - غرب درخصوص مدرنیته که منشأ رفاه و پیشرفت است. هر یک از طرفین نام و هویت خاص خود را دارد که باید آن را حفظ و تقویت کند. هر کدام باید از وجود خود فاخر باشد و در عین حال تواضع داشته باشد و دیگران را نیز بپذیرد. این شرط اساسی داد و ستد مؤثر است.

بدین منظور ضرورت دارد که جهان اسلام به طور جدی اندیشه کند و الزاماً برخی تابوهایی که همچنان اندیشه مسلمانان را بسته نگهداشته‌اند را کنار نهد. یعنی به روح ابداع‌گر و آفرینشگر انسان مسلمان امکان داده شود تا حیطة «ورای اندیشه» را کنار نهد تا بتواند اندیشه خود را بازسازی کند بدون اینکه خود را تحقیر یا انکار کند. این مسأله مهمی است که جهان اسلام باید حل کند زیرا آینده نسل‌های آتی کاملاً به این امر وابسته است.

یکی از مدافعان قوی «اتلاف تمدن‌ها» تعریف هویت را به مفهومی که انسان از آینده خود در نظر می‌گیرد محدود می‌سازد. این روش جانبدارانه است تا برخی‌ها دیدگاه خود نسبت به جهان را به دیگران تحمیل کنند. متأسفانه هویت را بر مبنای آنچه که در نگاه دیگران وجود دارد و آنچه که آنها عمداً از شما ساخته‌اند تعریف می‌کنند.

عالی جنابان،

خانم‌ها، آقایان

برای اینکه گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نتیجه‌بخش باشد و بشریت را به سوی سعادت رهنمون سازد و هدف زندگی را محقق سازد، ضروری است که ما این شناخت را تعمیق بخشیم و اقدامات عملی انجام دهیم تا ابتکار برادرم آقای رئیس جمهور محمدخاتمی تحقق پیدا کند.

فکر می‌کنم زمان آن فرا رسیده تا فرزندان خود را با ضرورت تسامح و احترام به اختلافات پرورش دهیم. مدرسه به عنوان مکان و عامل انتقال دانش و معرفت،

چارچوب مناسبی برای تحقق این ارزش‌ها و تربیت انسان برای آینده است، لذا برنامه‌های درسی باید تجدید شوند و در آنها برابری و خصلت تکمیل‌کنندگی تمدن‌ها و نه برتری یکی بر دیگری گنجانده شود.

آموزش زبان‌های بیگانه و ترجمه متون از زبانی به زبان دیگر، ابزار مناسب و مؤثری است برای کاشت ارزش‌های تسامح و برداشت احترام به دیگران.

فناوری‌های جدید اطلاع‌رسانی و ارتباطات که مرزها را میان دولت‌ها برداشته‌اند، ابزاری قوی برای تقویت گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و تمدنهاست و باید در خدمت این آرمان که برای آینده بشریت سرنوشت‌ساز است درآید. باید سفر آزاد و زیبای اندیشه‌ها و تصاویر را در راستای گفت‌وگو در بین فناوری‌های نوین تقویت کرد. هنرمندان، اندیشمندان، سیاستمداران، فرهیختگان برجسته و تمامی عوامل جامعه مدنی باید در این مبارزه علیه عدم تسامح، نفرت از دیگری و انحصار مشارکت نمایند.

سازمان‌های بین‌المللی که در سراسر جهان فعالند، گروه‌های دولتی، تمامی ساختارهای فراملی می‌توانند ضمن حفظ ارزش‌های خود، گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را هدایت کنند.

سازمان‌های غیردولتی نیز می‌توانند بر رعایت حقوق بشر نظارت داشته و به انحاء مختلف ارزشهای گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را ترویج کنند.

به عنوان نتیجه‌گیری تمایل دارم صمیمانه‌ترین تبریکات خود را به یونسکو به دلیل ابتکارش در این بحث از آغاز هزاره سوم و نیز برگزاری کنگره بین‌المللی گفت‌وگوی بین ادیان و فرهنگ صلح ابراز دارم. این ابتکار در راستای طرح بزرگ «هم‌بودی معنوی» قرار دارد که هدف آن پاسخ به یکی از مهم‌ترین مشکلات قرن بیست و یکم است.

جناب آقای مدیر کل یادآوری می‌کنم که اتحادیه آفریقایی به اتفاق آرا برای تجدید دوره مأموریت شما رأی داد. در عین حال به عنوان سخنگوی یک کشور آفریقایی - عربی و مدیترانه‌ای، مایلیم در این جمع اعتماد و حمایت خود را از جناب عالی در راستای اقدامات بین‌المللی مؤثر غنی و مستکثر شما به‌ویژه برای اقدام چندگونه و چندوجهی برای قاره آفریقا اعلام دارم.

من الجزایر را در این راه متعهد می‌سازم و به نام رهبران آفریقایی نیز خودم را متعهد می‌سازم. ما به منطقه‌ای از جهان تعلق داریم که همه چیز به غیر از احترام و وفای به عهد و سخن به بغما رفته است.

اینها اندیشه‌هایی بود که به مناسبت این دیدار ارائه کردم و امیدوارم که گامی در جهت برقراری گفت‌وگوی صمیمی میان تمامی انسان‌ها بدون انحصار باشد.

جناب آقای رئیس جمهور محمد خاتمی، برادر عزیزم، شما از سرزمین حافظ آمده‌اید. حافظ با عباراتی فصیح و مملو از خرد و نبوغ تمدن پارسی به ما چنین یادآوری می‌کند: «هنگامی که جنگ‌ها بیان غرور فرهنگی شوند از آن پس فرودستی فرهنگی، نام صلح به خود می‌گیرد.»

در حاشیه سخنرانی عزیز بوتفلیقه

من در اجلاس گفت‌وگوی تمدن‌ها که در یونسکو - پاریس در فروردین ماه امسال برگزار شد و رئیس جمهوری ما و آقای بوتفلیقه رئیس جمهوری الجزایر سخنرانی کردند حاضر بودم، بوتفلیقه سخن خود را با اشاره به بی‌تی از حافظ پایان داد. در آن روز هر چه فکر کردم بیت منظور گوینده را پیدا نکردم. بعد هم هر چه گشتم جست‌وجویم به جایی نرسید. گمان می‌کنم سخن خوب و شاعرانه‌ای که به نام ترجمه بیت حافظ در پایان کلام بوتفلیقه به زبان آمد ترجمه و شرح نادرستی از این بیت باشد:

زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه

رند از ره نیاز بدار السلام رفت

اگر چنین باشد باید به دو نکته توجه کرد

۱. ظاهراً مترجم فرانسوی، معانی زاهد و سلامت و دارالسلام و به‌خصوص رند را در زبان شعر حافظ دریافته و گمان کرده است که جای رند دارالسلام نیست و او بیهوده به آنجا رفته است. در این قرض مترجم رند و رندی را به معنی مذموم دریافته است.

۲. ترجمه شعر اگر محال نباشد کاری دشوار است. در این مورد خاص ترجمه درست نیست، اما از ترجمه نادرست سخن و مضمون شاعرانه‌ای پدید آمده است که یک فرانسوی دانشمند یا الجزایری سیاستمدار و آشنا به زبان و فرهنگ فرانسه آن را سخن بلند شاعرانه تلقی می‌کند. آنچه بوتفلیقه به نام ترجمه بیت حافظ برای حاضران در مجلس گفت نکته حکمت‌آمیز زیبایی است اما من این نکته را در دیوان حافظ نیافتیم. امیدوارم اهل انس با حافظ این مشکل را بگشایند. در هر صورت شاید این ملاحظه برای کسانی که در باب ترجمه مطالعه و تأمل می‌کنند مفید باشد.

سردبیر

گفتگ و گوی تمدن ها و صلح جهانی

دکتر عباس منوچهری



شماره ۱۰۰ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال چهارم علوم انسانی